

مستندیابی و کارگردشنامی معنای کثرت برای واژه «امر» در آیه ۱۶ سوره اسراء^۱

میثم کهن ترابی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۶/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۱)

چکیده

ترجمه دستور دادن برای واژه امر، ترجمه‌ای است که در بادی امر به ذهن مترجم خطور می‌کند. در آیه ۱۶ سوره اسراء از آنجا که متعلق امر، فسق و مخاطب امر، مترفان هستند، مفهومی که ایفاد می‌شود آن است که خداوند به مترفان دستور به فسق می‌دهد و نهایتاً پس از عمل به فسق، آنان را نابود می‌سازد. پژوهش حاضر معنای کثرت را به جای دستور دادن برای واژه امر پیشنهاد می‌کند و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی، مستندات این معنا را احصا و مورد بحث قرار می‌دهد. شواهد لغوی وجود دارد که اثبات می‌کند، این معنا مسبوق به سابقه بوده است. همچنین قرائتی به جز قرائت حفص که گاه در قالب روایت از امامان شیعه نیز نقل شده، تأییدی دیگر بر این معناست. علاوه بر آن شواهدی در قرآن وجود دارد که کثرت مترفان و کثرت اموال آن‌ها ارتباط مستقیمی با عذابشان دارد. روایاتی نیز در همین راستا نقل شده است. از طرفی دیگر، اتخاذ این معنا تا اندازه زیادی شبیهاتی که پیرامون این آیه مطرح است از جمله شبهه جبر را دفع می‌کند. بررسی مهم‌ترین ترجمه‌های فارسی نشان می‌دهد این معنا مغفول واقع شده و تعداد اندکی از مترجمین به آن توجه داشته‌اند. بیش از نیمی از ترجمه‌ها معنای دستور دادن را برگزیده‌اند. معانی دیگری از جمله وادار کردن، میدان دادن، امارت دادن نیز توسط مترجمین فارسی مورد استفاده قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: امر، دستور دادن، زیاد کردن، جبر، آیه ۱۶ سوره اسراء.

۱. این مقاله از طرح پژوهشی شماره ۳۹۲۵۳ با عنوان «بررسی و نقد ترجمه‌های فارسی قرآن در ترجمه آیه ۱۶ سوره اسراء» که در دانشگاه بزرگمهر قائنات در دست انجام است، استخراج شده است.

۲. استادیار دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائنات، ایران؛ kohantorabi@buqaen.ac.ir

۱. بیان مسئله

اگر گفته شود آیه ۱۶ سوره اسراء یکی از غامض‌ترین آیات قرآن کریم است، سخنی به‌گذاشته نیست. مجادلات پردامنه‌ای که در تفاسیر و کتب کلامی پیرامون مباحث مطرح شده در این آیه درگرفته، گواهی بر این مدعاست که در این پژوهش به برخی از آنها اشاره می‌شود. متن آیه شریفه این است: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (الاسراء، ۱۶). مسائل مهم و چالش‌برانگیزی پیرامون این آیه مطرح است که غالباً به عدالت خداوند به ویژه در زمینه سنت‌های الهی و قوانین حاکم بر جامعه، کیفیت و اجرای آن و مقوله جبر و اختیار مربوط است. اوج این چالش‌ها در معناشناسی فعل «أَمَرْنَا» متجلی می‌شود که بر اساس آن مفهوم ارائه‌شده چنین است: وقتی می‌خواهیم جامعه‌ای را نابود کنیم، به نافرمانان آن شهر امر می‌کنیم و آنها به فسق می‌پردازند و هلاکت آنان قطعی می‌شود. اینکه مراد از امر در این آیه چیست، محمل نظرات متنوعی قرار گرفته‌است به گونه‌ای که برخی، محذوفی را در تقدیر گرفته و گروهی نیز با ارائه تفسیرهایی غالباً با صبغه کلامی سعی کرده‌اند شبهات پیش‌آمده را پاسخ گویند. پژوهش حاضر به جهت اهمیت این آیه و فراوانی مسائل آن به دنبال آن است که با ارائه معنایی دیگر برای واژه «امر» که تا اندازه زیادی در ترجمه‌های فارسی مغفول واقع شده — اگرچه در اغلب تفاسیر مورد بحث قرار گرفته است — از پیچیدگی این آیه و مفاهیم مستخرج از آن بکاهد. این معنا، معنای «کثرت» برای واژه «امر» است. بنابراین مسائلی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است به قرار ذیل است:

- ۱- چه شواهدی برای در نظر گرفتن معنای «کثرت» برای واژه «امر» وجود دارد؟
 - ۲- با لحاظ معنای کثرت، چه تفاوتی در مفهوم مستخرج از آیه پدید می‌آید؟
 - ۳- ترجمه کثرت برای واژه امر در کدام ترجمه‌ها انعکاس یافته و فراوانی آن چقدر است؟
- برای پاسخ به پرسش‌های فوق، منابع لغوی و تفسیری و حدیثی متعددی با اولویت منابع

متقدم مورد کنکاش قرار گرفت. همچنین سی و دو ترجمه فارسی که بیشتر مورد مراجعه و استناد هستند، بررسی شد.

۲. مقدمه

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

متکلمین در مجادلات کلامی همواره برای استحکام استدلال‌های خود به قرآن و حدیث استناد می‌کنند. علاوه بر آن به‌هنگام بروز تعارض میان احادیث، برای رفع آن به قرآن مراجعه می‌کنند. همچنین است زمانی که حدیث با قرآن در تعارض قرار می‌گیرد. موضوع کیفیت مداخله خداوند در سرنوشت بشر و نقش او در مقوله جبر و اختیار از غامض‌ترین مباحث کلامی است. آیه ۱۶ سوره اسراء مستقیماً به این موضوع پرداخته و به‌همین سبب متکلمین مکرراً به آن مراجعه و در براهین خویش بدان استناد کرده‌اند. از طرفی پرواضح است که مفاهیم هراندازه که غامض باشند، ناگزیر در قالب واژه‌ها و جملات بیان می‌شوند. از این‌رو بررسی دقیق این واژه‌ها و جملات و دیگر اسالیب زبانی که در ارائه مفهوم اثرگذارند، در تمامی آیات قرآن به‌صورت عام و در آیاتی مانند آیه مورد بحث به‌صورت خاص بسیار مهم و ضروری است. چه‌بسا تدقیق بیشتر در مقولات فوق‌الذکر، از پیچیدگی مفهومی بکاهد و یا مفهومی جدید ارائه نماید که اساساً با چالش‌های قبل روبرو نباشد. در پژوهش حاضر همین مقصد دنبال شده و با تمرکز بر معنایی دیگر از واژه «امر»، بدنبال ارائه مفهومی دیگر از آیه ۱۶ سوره اسراء است که خالی از پیچیدگی‌های مفهوم مشهور از این آیه است.

۲-۲. پیشینه تحقیق

اگرچه تمامی تفاسیر به اقتضاء ارائه مفاهیم آیات قرآن به تفسیر این آیه پرداخته‌اند، لکن برخی تفاسیر از جمله تفسیر طبری، کشاف، ماوردی و المیزان به صورت مفصل و

مستوفی آیه مذکور را به بحث گذاشته‌اند. سیدمرتضی در کتاب امالی و ابن‌قیم جوزیه در کتاب شفاء العلیل نیز مباحث مطروحه در این آیه را به گفتگو گذارده‌اند. علاوه بر این منابع، این آیه در سالیان اخیر و در قالب مقاله‌های علمی به صورت مستقل مورد بحث قرار گرفته‌است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. محمدحسین خوانین‌زاده و ابراهیم زالی در مقاله «تفسیر آیه ۱۶ اسراء، کشف مراد الهی و حل شبهات آن» که در شماره ۴۱ مجله مطالعات تفسیری منتشر شده‌است، سه شبهه مهم پیرامون این آیه را مطرح و پاسخ گفته‌اند. هم‌چنین قانون هلاکت اقوام را به بحث گذاشته و مادی‌گرایی را به عنوان علت اصلی آن اعلام کرده‌اند.

۲. سیده راضیه پورمحمدی و احسان کیوان در مقاله «بررسی دیدگاه تفسیری سیدمرتضی در آیه ۱۶ سوره اسراء در مقایسه با تفاسیر روایی محض اهل سنت» که در شماره چهارم مجله تفسیر متون و حیانی به چاپ رسیده‌است پس از بررسی صرفی و شأن نزول آیه به بیان دیدگاه سیدمرتضی و سه تن از مفسران قائل به تفسیر روایی یعنی بخاری، ابن‌ابی‌حاتم و سیوطی پرداخته و آن‌ها را با هم مقایسه کرده و چنین نتیجه گرفته‌اند که دیدگاه مفسران اهل سنت به جبر نزدیک‌تر است.

۳. سیده راضیه پورمحمدی و زهره اخوان‌مقدم در مقاله «مقایسه دیدگاه سیدمرتضی با زمخشری در معنای «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» «آیه ۱۶ سوره اسراء» که در شماره پانزدهم مجله مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث منتشر شده، دیدگاه این دو دانشمند را پیرامون مباحث و شبهات مطرح‌شده در آیه ۱۶ سوره اسراء بیان کرده و استدلال‌های سیدمرتضی از جمله اعتقاد به وجود تقدیم و تأخیر در این آیه، مجازی بودن اراده و این که متعلق امرنا «طاعت» است را مورد تأکید و تأیید قرار داده‌است.

پژوهش‌های فوق‌الاشاره عمدتاً بر بیان شبهات مطرح پیرامون آیه و پاسخ به آنها متمرکز شده و جز به صورت اشاره‌وار به معنای کثرت در ترجمه واژه امر نپرداخته‌اند در حالی که پژوهش حاضر بر واژه «امر» تمرکز کرده و با ذکر شواهدی از لغت، تفسیر، قرآن

و حدیث این پیشنهاد را مطرح کرده که معنای کثرت برای این واژه مورد استفاده قرار گیرد تا بدون نیاز به در تقدیر دانستن واژه یا واژگانی دیگر، معنایی ارائه شود که با چالش‌های کلامی کمتری مواجه باشد. از این رو می‌توان این پژوهش را حائز نوآوری دانست.

۳-۲. روش تحقیق

از آنجا که هدف پژوهش حاضر، ارائه معنایی متفاوت از معنای مشهور برای واژه «امر» است، لاجرم برای اثبات فرضیه خود و یا دست‌کم استحکام ادعای مطرح‌شده باید شواهد متقنی ارائه نماید. از این رو، منابع لغوی معتبر، تفاسیر متقدم با اولویت تفاسیر ادبی و منابع روایی فریقین مورد بررسی قرار گرفت و شواهد لازم استخراج شد. پژوهش پیش‌رو که از نوع تحقیقات بنیادی است با روشی توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی با تکیه بر استنادات مستخرج از منابع کتابخانه‌ای به‌انجام رسیده است.

۳. قرائات منقول پیرامون «أَمَرْنَا»

بررسی قرائات دیگری به‌جز قرائت مشهور یعنی حفص از عاصم که در کتب علم قرائت و در تفاسیر مختلف پیرامون واژه «أَمَرْنَا» نقل‌شده، از این جهت که برخی از قرائات نقل‌شده حاوی معنای مشترکی با معانی قرائت رایج است، می‌تواند به فهم بهتر مسئله حاضر کمک کند. در ارتباط با «أَمَرْنَا» به صورت کلی سه قرائت نقل‌شده است:

قرائت اول که همان قرائت حفص از عاصم و به صورت «أَمَرْنَا» با میم مفتوح است. پیرامون معانی مختلف این قرائت، در جای خود سخن خواهیم گفت.

قرائت دیگری که برای این فعل نقل‌شده، قرائت «أَمَرْنَا» با میم مفتوح و البته مشدد است. این قرائت توسط افراد متعددی از جمله علی علیه السلام و زید بن علی علیه السلام نقل‌شده است (ابن عربی، ۱۱۹۶/۳). نکته حائز اهمیت اینکه قرائت امرنا از عاصم نیز نقل‌شده، چنانکه ابان بن تغلب که خود از راویان بزرگ بوده و طریق خود را به قرائت عاصم داشته‌است، این

قرائت یعنی «أَمَرْنَا» را از عاصم نقل کرده‌است (ابن جوزی، ۱۶/۳). برای «أَمَرْنَا» دو معنا ذکر شده‌است: معنای اول «زیاد کردیم» است (ابن عطیه، ۴۴۴/۳؛ بغوی، ۱۲۵/۳). معنای دوم، امارت دادن (ابن ابی حاتم، ۲۳۲۲/۷)، سلطنت کردن (طبرانی، ۱۰۳/۴) و فرمانروایی کردن (قرطبی، ۲۳۳/۱۰) است؛ به این معنا که هر زمان بخواهیم اهالی جامعه‌ای را نابود کنیم مترفان آنجا را حاکم می‌سازیم و در نتیجه آن در جامعه به فسق اقدام می‌کنند و بر اساس آن هلاکت جامعه محقق می‌شود.

سومین قرائتی که برای این واژه نقل شده قرائت «أَمَرْنَا» است (ابن خالویه، ۳۶۶/۱). برخی این قرائت را قرائتی ممتاز و مشهور می‌دانند (ابن قتیبیه، ۲۱۵). از جمله افرادی که این قرائت به آنها منسوب شده، علی علیه السلام و ابن عباس است (سمرقندی، ۲/۲۰۵). گرچه برخی معنای این قرائت را همان حکومت دادن می‌دانند (بغوی، ۱۲۵/۳)، لکن اکثریت قریب به اتفاق مفسران «أَمَرْنَا» را صرفاً کثرت و زیاد کردن معنا کرده‌اند (دینوری، ۴۵۲/۱؛ ماوردی، ۲۳۶/۳؛ طباطبائی، ۶۲/۱۳؛ تیمی، ۱۲۳/۱). لازم به ذکر است برخی بر این باورند که أَمَرْنَا همان أَمَرْنَا است که به جهت حذف تطویل و سهولت در تلفظ، یک همزه‌ی آن حذف شده‌است (ابوعبیده، ۳۷۳/۱). براساس آنچه گفته شد، معنای غالب و بلکه با اندکی اغماض تنها معنای مطرح شده توسط مفسران برای قرائت «أَمَرْنَا» همان «کثرتنا» است. از طرفی همانگونه که در سطور پیشین نیز بیان شد، تعدادی از مفسران معنای «کثرتنا» را برای قرائت «أَمَرْنَا» نیز بیان کرده‌اند. بنابراین وجه مشترک این دو قرائت، زیاد کردن و افزودن است. بر این اساس ترجمه ارائه شده از آیه اینگونه خواهد بود: هنگامی که بخواهیم جامعه‌ای را نابود کنیم، مترفان را در آنجا افزون می‌کنیم و در نتیجه آن، در جامعه به فسق می‌پردازند و آنگاه هلاکت جامعه محقق می‌شود.

ع. معنانشناسی واژه «أَمَرَ»

در قرائت رایج که همان قرائت حفص از عاصم است، «أَمَرْنَا» ذکر شده‌است. برای این فعل که

صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن خداوند است، دو معنا ذکر شده‌است که در ادامه به صورت تفصیلی به بیان و توضیح هرکدام پرداخته می‌شود:

۱-۴. امر در مقابل نهی

معنایی که در بادی امر برای فعل «أمر» به ذهن مخاطب امروز می‌رسد، همان امر و دستور در مقابل نهی است. «أمرنا» یعنی فرمان دادیم. در کتب لغت پیش از ورود به تحلیل ریشه‌شناختی و تاریخی معنای «أمر» همین معنا مطرح شده و «أمر» در مقابل نهی قرار گرفته است (زبیدی، ۳۱/۶؛ ابن‌منظور، ۲۶/۴). بر این اساس ترجمه آیه این‌گونه خواهد بود: «و هرگاه بخواهیم جامعه‌ای را نابود کنیم به مترفان آن جامعه فرمان می‌دهیم آنگاه آن‌ها به فسق می‌پردازند و به‌همین سبب هلاکت آن جامعه قطعی می‌شود». اگر این معنا را در نظر بگیریم، آنچه موجب ابهام در مفهوم عبارت فوق می‌شود آن است که متعلق فرمان الهی چیست؟ به عبارتی خداوند مترفان را به چه چیز فرمان می‌دهد؟ اگر متعلق امر را فسق و نافرمانی در نظر بگیریم؛ یعنی خداوند مترفان را به فسق فرمان می‌دهد، علاوه بر این که با عدالت و قاعده لطف ناسازگار و ناقض اختیار انسان است، با متن صریح قرآن کریم در تعارض است که می‌فرماید: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ تَعْلَمُونَ» (الأعراف، ۲۸): «و چون کار زشتی انجام دهند گویند که پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده‌است بگو: مسلماً خداوند به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟». بنابراین نمی‌توان متعلق فرمان الهی را فسق دانست. زمخشری استناد به این آیه را در تعیین متعلق امر، کافی نمی‌داند چون معتقد است ظاهر آیه دلالت بر امر به فسق دارد و نباید از ظاهر عدول کرد. بنابراین او معتقد است متعلق امر همان فسق است؛ یعنی «أمرناهم بالفسق ففعلوا»، لکن امر در اینجا مجازی است؛ یعنی خدا درهای خیرات و نعمات را به روی آن‌ها می‌گشاید، ولی آن‌ها به جای بهره‌مندی صحیح، چنان آن را وسیله طغیان و تمرد

قرار می‌دهند که گویا به آن مأمورند، اما حقیقت این است که خداوند این نعمات را برای شکرگزاری و استفاده در مسیر خیر به آنها عطا کرده است (زمخشری، ۶۵۴/۲).

با این وجود، مفسران متعددی بر این عقیده‌اند که متعلق امر، اطاعت خداست. استناد این گروه آن است که اصطلاح «أَمَرْتُكَ فَعَصَيْتَنِي» در کلام عرب رایج است؛ یعنی «من به تو فرمان دادم که از من پیروی و اطاعت کنی ولی تو با من مخالفت کردی» (طبرانی، ۱۰۳/۴؛ طوسی، ۴۵۸/۶). بنابراین اگرچه دیدگاه زمخشری با مجاز دانستن امر، تا حدودی مشکل را رفع کرده، اما با آیات دیگری از قرآن هماهنگی تام ندارد و بهتر است که متعلق امر را همان طاعت در نظر بگیریم (جوادی آملی، ۳۵۳/۴۸). از این رو آیه اینگونه ترجمه می‌شود: «هرگاه بخواهیم جامعه‌ای را نابود کنیم، مترفان آن را به اطاعت فرمان می‌دهیم ولی آنها مرتکب نافرمانی می‌شوند و در نتیجه اراده خدا بر هلاکت آن قوم محقق می‌شود».

چنانکه در سطور فوق، اشاره شد، اکثر مفسرانی که متعلق امر در آیه ۱۶ سوره اسراء را فسق و نافرمانی نمی‌دانند به آیه ۲۸ سوره اعراف استناد می‌کنند که در آن امر به فحشا مؤکداً از خداوند نفی شده است و از آنجا که فسق نیز مصداق این نفی قرار می‌گیرد و خداوند هرگز امر به فسق نمی‌کند، پس نباید متعلق امر به فسق بدانیم. با این وجود، برخلاف زمخشری که معتقد به مجازی بودن امر به فسق است، دانشمندان دیگری نیز هستند که هم با مجازانگاشتن امر مخالفند و آن را خروج از ظاهر آیه می‌دانند و هم استناد به آیه ۲۸ سوره اعراف را صحیح نمی‌دانند. ابن قیم جوزیه این آیه را با آیه ۲۸ سوره اعراف متناقض نمی‌داند و معتقد است آن‌هایی که «اطاعت» را در آیه مقدر گرفته‌اند خود را در تکلفی ناصواب انداخته‌اند؛ چرا که مراد از امر در این آیه امر تکوینی و نه تشریعی است. او برای این ادعای خود دلایل متعددی را مطرح می‌کند از جمله اینکه بر اساس عادت کلام عرب در چنین ترکیباتی، امر به آنچه پس از حرف «فاء» می‌آید، تعلق می‌گیرد مانند «أَمَرْتُه فَعَامَ» و «أَمَرْتُه فَأَكَلْ». بنابراین در این آیه نیز امر به فسق صورت گرفته است. او در مقام ارائه دلیلی دیگر می‌گوید: امر به اطاعت مختص مترفان نیست، پس

صحیح نیست که آیه را بر آن حمل کنیم که اگر چنین شود ذکر نام مترفان بیهوده خواهد شد. همه‌ی مردم یک جامعه مأمور به اطاعت هستند؛ پس نمی‌توان امر به مترفان را دلیل نابودی همگی آنها دانست. دلیل سومی که مطرح می‌کند این است که اقتضاء چنین ترکیبی این است که آنچه بعد از فاء می‌آید، بر آنچه که قبلاً آمده مترتب باشد؛ همانگونه که فسق علت «حق القول» است، پس امر علت فسق است. بنابراین امر، امر تکوینی است؛ یعنی آنها به سبب مخالفت و معصیتی که انجام داده‌اند، این امر تکوینی در مورد آنها صادر شده و امر به فسق صرفاً برای قطعی شدن آن است همانگونه که اراده خداوند بر نابودی قوم لوط تعلق گرفته بود، لکن ارسال ملائکه در قالب مهمان به خانه لوط و قصد قوم او برای تعرض به آنها موجب قطعی شدن این اراده شد (ابن قیم جوزیه، ۱۰۶-۱۰۷).

در این پژوهش قصد ورود به این مجادلات کلامی را نداریم، لکن به جهت تأثیرگذاری این مفاهیم بر ترجمه آیه، آراء مختلف مختصراً مطرح شد تا معلوم شود ترجمه‌ای که از واژه «امر» انتخاب می‌شود و هم‌چنین محذوفی که در نظر گرفته می‌شود دو رکن اساسی برای ارائه ترجمه در آیه‌ای است که موجب مناقشات کلامی و تفسیری پردامنه‌ای شده است.

۲-۴. امر به معنای افزودن

معنای دیگری که برای فعل «امر» ذکر شده «زیادکردن» و «افزودن» است. با عنایت به اینکه این معنا در ترجمه‌های قرآن کمتر مورد استفاده قرار گرفته و پژوهش حاضر ناظر بر تأکید بیشتر بر این معنا از «امر» است، در ادامه و در سه بخش شواهد لغوی و تفسیری، شواهد قرآنی و شواهد روایی به آن پرداخته می‌شود.

۱-۲-۴. شواهد لغوی و تفسیری

قریب به اتفاق منابع معتبر و متقدم لغوی و تفسیری در کنار «فرمان‌دادن»، معنای زیاد کردن و افزودن را نیز برای این واژه ذکر کرده‌اند. برخی لغویان «أَمَرَ» و «أَمَرَ» را فعلی واحد و

به معنای «کَثَر» می‌دانند (ابن منظور، ۲۹/۴). این دیدگاه را برخی از مفسران نیز مطرح کرده‌اند (ابن قتیبه، ۱۸۶؛ سمرقندی، ۳۰۵/۲؛ میبیدی، ۵۳۲/۵؛ ابوحیان، ۲۷/۷)؛ چنانکه از ابن عباس نقل شده که «أَمَرْنَا مُتَرَفِّهًا» یعنی «اکثرنا فُسَّاقَهَا» (ابن ابی حاتم، ۲۳۲۲/۷) و از ابن سیرین، عکرمه و مجاهد نیز نقل شده که معنای «أمرنا» همان «اکثرنا» است (ابن عربی، ۱۸/۵). از قتاده (مکی بن حموش، ۴۱۶۵/۶)، عکرمه و ضحاک (ابن کثیر، ۵۷/۵) نیز همین معنا ذکر شده است.

البته برخی این اشکال را مطرح کرده‌اند که فقط «آمرنا» و «أمرنا» معنای کثرت می‌دهد نه «أمرنا»، اما ابو عبیده معمر بن مثنی «أمرنا» را نیز هم معنای «آمرنا» و به معنای «کثرنا» می‌داند و کاربرد آن را با نمونه‌هایی مشابه اثبات می‌کند (ابو عبیده، ۳۷۲/۱). شایان ذکر است که در برخی آثار لغوی و تفسیری در مقام تحلیل ریشه‌شناختی واژه «امر»، معنای ابتدائی و ذاتی آن کثرت معرفی شده و برای وجه تسمیه «فرمان دادن» به «أمر» توضیحاتی ارائه داده‌اند. از جمله اینکه «امر» آنگاه اتفاق می‌افتد که کثرت و فراوانی وجود داشته باشد. کسانی می‌تواند آمر باشند و دیگران را تحت فرمان خود درآورند که کثرت داشته باشند. غلبه و فرمان وابسته به زیادی و کثرت است (قشیری، ۳۴۱/۲). اساساً زمانی که کثرت وجود داشته باشد، احساس نیاز به وجود امیری است که امر و نهی کند (ماوردی، ۲۳۶/۳) و امور را سامان دهد (راغب اصفهانی، ۸۸).

این مطلب در جملاتی که میان اعراب مشهور بود نیز ظهور یافته بود چنانکه عرب می‌گفت: «مَنْ قَلَّ ذَلَّ وَ مَنْ أَمَرَ فَلَّ» (فراهیدی، ۲۹۹/۸) یعنی «آنانی که اندک و کم‌شمارند، خوار می‌شوند و آنانی که بسیارند، غالب می‌شوند».

استفاده از «أمر» به معنای «کثر» در صدر اسلام رایج بوده است. از ابن مسعود نقل شده که می‌گفت: ما وقتی می‌خواستیم کثرت و زیادی یک قبیله را بیان کنیم می‌گفتیم: «أمر أمر بنی فلان» (قرطبی، ۲۳۳/۱۰). هم‌چنین وقتی می‌خواستند برای زنی به نیکی دعا کنند می‌گفتند: «أمر الله المهره» یعنی خداوند فرزندانش را زیاد کند (ابن منظور، ۲۹/۴).

۴-۲-۲. شواهد قرآنی

آیاتی از قرآن از لحاظ محتوایی دلالت بر آن دارند که یکی از مقدمات عذاب بدکاران، کثرت آنها و اطمینان آنها به این قدرت و ایمن دانستن خود از عذاب الهی است به گونه‌ای که با اتکاء به این کثرت عددی و نعمت‌های کثیری که در اختیار دارند به نافرمانی می‌پردازند و همین موجب نزول عذاب خداوند می‌شود. پیش از بررسی اجمالی برخی از این آیات، استناد به آیه‌ای از قرآن که در آن واژه «إمر» توسط مفسران به «عظیم» تفسیر شده و به نوعی مؤید معنای کثرت برای «امر» است، خالی از لطف نیست. در سوره کهف می‌خوانیم: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا» (الکھف، ۷۱): «پس به راه افتادند تا به کشتی سوار شدند. کشتی را سوراخ کرد. گفت: کشتی را سوراخ می‌کنی تا مردمش را غرقه سازی؟ کاری که می‌کنی کاری سخت بزرگ و زشت است». مفسران متعددی بویژه مفسران متقدم «إمرًا» را عظیم و بزرگ معنا کرده‌اند (تیمی، ۱۹۸/۱؛ واحدی، ۶۶۸/۲؛ ابن جوزی، ۹۹/۳). از تفسیری که برخی ارائه کرده‌اند برمی‌آید که آنها «امراً» را صفت برای موصوف محذوف می‌دانند؛ موصوفی که می‌تواند واژه‌ای مانند «نکراً» باشد یعنی کار ناپسند بزرگ (ابوعبیده، ۴۰۹/۱؛ مکی‌بن حموش، ۴۴۲۷/۶). زمخشری پس از اینکه «امراً» را «عظیماً» ترجمه می‌کند، می‌گوید وقتی گفته می‌شود: «من أمر الامر» یعنی «إذا عظم» (زمخشری، ۷۳۵/۲). برخی لغویون «امراً» را دقیقاً «کثیراً» ترجمه کرده‌اند (ابن جنی، ۱۶/۲).

در آیات متعددی از قرآن، کثرت عددی و نعمت‌های فراوان یک قوم بدکار، به عنوان مقدمه‌ای برای نزول عذاب برای آن‌ها معرفی شده‌است: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (القصص، ۷۸): «قارون گفت: این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام. آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟ (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد، مجرمان از گناهانشان سؤال

نمی شوند». قرآن به منافقان هشدار می‌دهد که گذشتگانی که اموال و اولاد بیشتری داشته و مرتکب نافرمانی شدند، به هلاکت رسیدند: «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (التوبه، ۶۹)، «شما منافقان)، همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند؛ بلکه) آن‌ها از شما نیرومندتر، و اموال و فرزندانشان بیشتر بود! آن‌ها از بهره خود (از مواهب الهی در راه گناه و هوس) استفاده کردند؛ شما نیز از بهره خود، (در این راه) استفاده کردید، همان گونه که آن‌ها استفاده کردند؛ شما (در کفر و نفاق و استهزای مؤمنان) فرو رفتید، همان گونه که آن‌ها فرو رفتند؛ (ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد؛ و آن‌ها همان زیانکارانند!». خداوند در قرآن و در آیه‌ای دیگر صراحتاً از افرادی سخن می‌گوید که قدرت و ثروت بیشتری داشتند و پیامبران را که با نشانه‌های آشکار آمده بودند تبعیت نکردند و هلاک شدند و آن‌ها به خودشان ستم کردند: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (الروم، ۹): «آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آن‌ها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند، و پیامبران‌شان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آن‌ها انکار کردند و کيفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آن‌ها به خودشان ستم می‌کردند». در آیات دیگری نیز همین مضمون مورد تأکید قرار گرفته است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (غافر، ۸۲)، «آیا روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آن‌ها بودند چه شد؟! همان‌ها که نفراشان از اینها بیشتر، و نیرو و آثارشان در زمین فروتر بود؛ اما هرگز آنچه را به دست می‌آوردند نتوانست آن‌ها را بی‌نیاز سازد و عذاب الهی را از آنان

دور کند». آیاتی از سوره سبأ قرابت دقیق‌تری با آیه مورد بحث در این پژوهش دارد: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (سبأ، ۳۴-۳۵): «ما در هیچ اجتماعی، هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه مترفان آن جامعه گفتند ما به آنچه که شما به خاطر آن فرستاده شده‌اید، کافریم و گفتند اموال و اولاد ما بیشتر است و ما هرگز عذاب نخواهیم شد». در آیه ۱۶ سوره اسراء که مورد بحث ما هست نیز از عذاب مترفان به واسطه فسق و نافرمانی در جامعه سخن گفته شده است. بنابراین اگر «امرنا»، «کثرنا» ترجمه شود، آیات سوره سبأ بهترین مؤید آن است.

اساساً کثرت مترفان و فاسقان یک جامعه، از جمله سنت‌های الهی است که پس از نافرمانی و انتخاب آگاهانه مردم آن جامعه محقق می‌شود. خداوند در قرآن از این سنت سخن گفته است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (الأعراف، ۹۴-۹۵): «و در هیچ آبادی‌ای پیامبری را نفرستادیم جز آنکه اهل آن را به تنگدستی و سختی گرفتار کردیم باشد که به درگاه ما تضرع و زاری کنند سپس به جای ناخوشی، خوشی را جایگزین کردیم تا آنکه فزونی یافتند و گفتند به نیاکانمان نیز سختی و راحتی رسیده بود. پس ناگاه آنان را در حالی که بی‌خبر بودند فرو گرفتیم».

واژه «عفو» در این آیه به معنای «زیادکردن» است (طبرسی، ۶۹۵/۴؛ جرجانی، ۶۸۳/۱). اگر «امرنا» در آیه ۱۶ سوره اسراء به معنای «زیاد کردیم» معنا شود، مصداقی برای این سنت محسوب می‌شود. یعنی کسانی که از امتحانات الهی درس نگرفته و رو به سوی خدا نکردند بنابر این سنت گرفتار بلای خوشی و آسودگی می‌شوند و فزونی می‌یابند و این موجب عذابشان می‌شود. تاریخ گواهی می‌دهد که عذاب بر امت‌های کم‌شمار و در حال ضعف نازل نشده بلکه غالباً در حال کثرت و احساس امنیت و غروری که به واسطه این فراوانی آنها را در برمی‌گیرد نازل می‌شود (ماتریدی، ۵۰۹/۴). آیات دیگری نیز به سرمستی پس از بروز خوشی‌ها و افزودن نعمت‌ها و نقش آن در عذاب بدکاران اشاره کرده است (الأنعام، ۴۴؛ یونس، ۲۲).

۳-۲-۴. شواهد روایی

لغویون و مفسرانی که «امر» را در این آیه به معنای «کثر» در نظر گرفته‌اند، غالباً به این سخن رسول اکرم استناد کرده‌اند که فرمود: «خیر المال سکه مایبوره و مهره مأموره» (ابوعبیده، ۳۷۳/۱؛ ابن جوزی، ۱۶/۳؛ زمخشری، ۶۵۵/۲). مأموره در این جمله که از ریشه امر گرفته شده به معنای کثیر و فراوان است. مهره مأموره به معنای اسبی است که فرزند فراوانی به دنیا بیاورد (ابن اثیر، ۶۵/۱؛ ابن فارس، ۱۳۷/۱). این حدیث در منابع متقدم حدیثی آمده است (احمد بن حنبل، ۴۶۸/۳؛ صدوق، ۴۳۲). در برخی منابع تفسیری نقل شده که یکی از مشرکان به پیامبر ﷺ گفت: «انی اری أمرک هذا حقیراً»: من این کار تو را ناچیز می‌بینم؛ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «إنه سیأمر: یعنی بزودی زیاد و بزرگ می‌شود» (بغوی، ۱۲۴/۳). در اینجا نیز فعل أمر به معنای فراوانی و کثرت به کار رفته است (زمخشری، ۶۵۵/۲).

در تفسیر عیاشی حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که ایشان در ارتباط با آیه ۱۶ سوره اسراء فرمود که «امرنا» به صورت مشدد و منصوب و تفسیر آن «کثرتنا» است. آنگاه اضافه فرمود که من این فعل را به صورت مخفف قرائت نمی‌کنم (عیاشی، ۲۸۴/۲). منابع دیگری نیز این روایت را نقل کرده‌اند (بحرانی، ۵۱۵/۳؛ مجلسی، ۲۰۸/۵).

در تأیید معنای کثرت برای «امر» و نقش آن در نزول عذاب در یک جامعه روایتی در منابع اهل سنت وجود دارد که ام سلمه از پیامبر ﷺ پرسید: به واسطه عمل عده‌ای خاص آیا ما هم هلاک می‌شویم در حالی که در میان ما افراد صالحی نیز وجود دارند؟ پیامبر ﷺ پاسخ می‌دهد: آری اگر فاسقان زیاد باشند (مالک بن انس، ۱۴۴۳/۵). این روایت به اشکال دیگری نیز از راویان دیگری نیز بیان شده است: زینب بنت جحش می‌گوید پیامبر ﷺ از خواب برخاست و فرمود: «لا اله الا الله وای بر عرب از شری که نازل می‌شود». از ایشان پرسیدم: آیا ما هلاک می‌شویم در حالی که میان ما افراد شایسته‌ای حضور دارند؟ فرمود: بله اگر نافرمانان فراوان باشند (مسلم، ۲۲۰۷/۴؛ بخاری، ۵۰/۶).

۵. اقسام کثرت

غالب مفسران، مراد از کثرت را همان کثرت عددی دانسته‌اند (طبری، ۴۲/۱۵؛ ماوردی، ۲۳۵/۳) چنان‌که از ابن عباس عبارت «اکثرنا فسّاقها» در تفسیر «أمرنا» نقل شده‌است (ابن ابی حاتم، ۲۳۲۲/۷). بنابراین اکثر مفسران همان معنای اولیه که از کثرت به ذهن می‌آید را برگزیده‌اند یعنی ما نافرمانان، جباران، متنفذان و ثروتمندان آن‌ها را زیاد می‌کنیم (دینوری، ۴۵۲/۱؛ ماتریدی، ۲۱/۷).

از طرفی دیگر برخی مفسران این کثرت را کثرت در مال، فرزند و دارایی‌ها توصیف کرده‌اند؛ یعنی خداوند می‌فرماید: ما اموال و اولاد مترفان را فزونی بخشیدیم و آنان مرتکب فسق و نافرمانی در مورد این نعمت‌ها شدند (طباطبائی، ۶۲/۱۳).

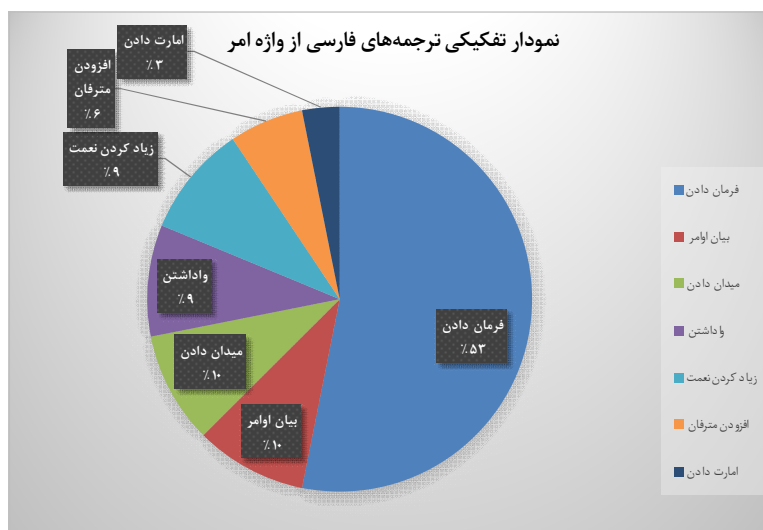
برخی دیگر نیز این دو را باهم جمع کرده‌اند. مؤلف تفسیر روان جاوید می‌گوید: مراد آن است که چون اراده نمائیم هلاک بلدی را، زیاد می‌کنیم در آن اهل تنعم و تعیش را بزیاد نمودن نعمت و وسائل عشرت در آن به طوری که دنیاطلبان در آنجا جمع شوند و اهل آخرت از آنجا هجرت نمایند پس هلاک و ویران نمائیم آن بلد را با اهلش که فاسق و متمرّدند و این مهلت برای تکمیل استحقاق و تشدید عذاب آن‌هاست که سیره الهیه بر آن جاری شده‌است و قرائت «أمرنا» که از علی علیه السلام نیز روایت شده مؤید همین است (نقفی تهرانی، ۳۴۹/۳).

۶. بررسی مهم‌ترین ترجمه‌های فارسی قرآن

ترجمه‌های فارسی متعددی از قرآن کریم منتشر شده‌است، لکن در اینجا به مهم‌ترین و پرمراجعه‌ترین ترجمه‌ها رجوع شده تا معنایی که از «أمرنا» ارائه داده‌اند مورد بررسی قرار گیرد. درج ترجمه‌ها به ترتیب حروف الفبایی براساس نام‌خانوادگی مترجم تنظیم شده است:

ردیف	نام ترجمه	ترجمه امرنا مترفیه
۱	آدینه‌وند	اوامر خود را برای مترفین آنها بیان می‌داریم
۲	ارفع	اوامر خود را برای ثروتمندان بی‌درد بیان می‌کنیم
۳	انصاریان	خوش‌گذران‌هایش را فرمان می‌دهیم
۴	آیتی	خداوندان نعمتش را بیفزاییم
۵	بروجردی	مردم متنعم و خوشگذران آن دیار را امر می‌کنیم
۶	پاینده	عیاشانشان را امارت دهیم
۷	پورجوادی	به متنعمانشان فرمان دهیم
۸	حجتی	به مترفین و ثروتمندان و همه متنفذانی که در غفلت و بی‌خبری هستند و به دستورات ما اعتنایی ندارند فرصت می‌دهیم
۹	حداد عادل	توانگران هوسران آن شهر را وامی‌داریم
۱۰	خسروی	امر می‌کنیم توانگران و متنعمین و رؤسا و بزرگان آنها را
۱۱	دهلوی	دیهی را می‌فرمائیم به سرکشان آنجا
۱۲	رضایی	به سردمداران ثروتمندش فرمان می‌دهیم
۱۳	رهنما	توانگران آن را فرمان می‌دهیم
۱۴	سراج	امر کنیم سرکشان را
۱۵	شعرانی	می‌فرمائیم به طاعت به نازونعمت سرشدگانش را
۱۶	صفوی	بر نعمت توانگران و مرفهان آن می‌افزائیم

۱۷	صلواتی	نازپزوردگانش را فرمائیم
۱۸	طاهری	به طبقه عیاش آن میدان می‌دهیم
۱۹	فارسی	خوشگذرانانش را بسیار گردانیم
۲۰	فولادوند	خوشگذرانانش را وا می‌داریم
۲۱	کاویان‌پور	نعمت فراوان به آنان می‌بخشیم
۲۲	کوشا	هوسرانان سرکش آنها را میدان می‌دهیم
۲۳	گرمارودی	به کامروایان آن فرمان می‌دهیم
۲۴	مرکز فرهنگ قرآن	خوشگذرانانش را وامی‌داریم
۲۵	مشکینی	خوشگذران‌های آنها را امر می‌کنیم
۲۶	مصباح‌زاده	می‌فرمائیم به نازپرووران
۲۷	معزی	بفرمائیم کامرانان آن را
۲۸	مکارم شیرازی	اوامر خود را برای مترفین آنجا بیان می‌کنیم
۲۹	نسفی	متنعمان ایشان را به طاعت فرمائیم
۳۰	نوبری	به آنها نعمت بزرگ فراوان دادیم
۳۱	الهی قمشه‌ای	متنعمان را امر کنیم
۳۲	یاسری	امر کردیم به طاعت و عبادت معلمان و بزرگان ایشان را



همانگونه که از نمودار فوق، پیداست، بیش از نیمی از ترجمه‌های فارسی معنای «فرمان دادن و امر کردن» را برای واژه امر برگزیده‌اند. برخی مترجمین معنای «وامدارکردن» را مورد استفاده قرار داده‌اند که قرابت مفهومی با فرمان و دستور دارد. گروهی از معنای «میدان دادن و فرصت دادن» استفاده کرده‌اند، لکن با بررسی منابع لغوی، برای واژه امر چنین معنایی در این منابع یافت نشد.^۱ یکی از مترجمین، معنای امارت دادن را - احتمالاً مستند به قرائت «امرنا» که برخی آن را امارت دادن معنا کرده‌اند، برگزیده‌است. این معنا با معنای میدان دادن قرابت دارد. به عبارتی چه‌بسا آنانی که معنای میدان دادن را برگزیده‌اند، همین معنای امارت دادن را با اندکی تسهیل و با فروکاستن بروز خارجی آن از فرمانروایی کردن به نفوذداشتن و قدرت‌داشتن، مدنظر داشته‌اند که مصادیق گسترده‌تری دارد و علاوه بر حاکمان و فرمانرویان، متنفذان و کسانی که به موجب بهره‌مندی از قدرت و ثروت، آزادی و

۱. به عنوان نمونه، یکی از جدیدترین و محققانه‌ترین ترجمه‌های فارسی قرآن که اخیراً توسط نشر نی منتشر شده‌است، ترجمه محمدعلی کوشاست که بسیاری از ترجمه‌های خود را به‌خصوص در مورد واژه‌هایی که از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و مورد اختلاف هستند در پاورقی به منابع لغوی ارجاع داده و توضیحی نیز ارائه کرده است. این مترجم معنای «میدان دادن» را برای واژه امر برگزیده، لکن استنادی برای ترجمه خود ارائه نداده است. البته همانگونه که در متن مقاله نیز بیان شد، این احتمال دور از ذهن نیست که میدان دادن، معنایی گسترده‌تر از همان امارت دادن و فرمانرواکردن باشد.

نفوذ عمل بیشتری دارند را شامل می‌شود.

قریب به پانزده درصد ترجمه‌ها معنای افزودن و زیادشدن را برای واژه امر برگزیده‌اند. البته برخی از این ترجمه‌ها، این کثرت را در تعداد مترفان دانسته‌اند و گروهی دیگر متعلق کثرت را نعمت و دارایی محسوب کرده‌اند. پیشنهاد پژوهش حاضر، تمرکز بر این معنا از واژه امر است؛ چه اینکه هم بر اساس مطالب مذکور در پژوهش حاضر، مستند بر شواهدی لغوی، قرآنی و روایی است و هم مفهومی مطلوب‌تر از آیه ارائه می‌دهد.

نتایج مقاله

معنای کثرت که برای واژه «امر» مورد پیشنهاد پژوهش حاضر است مؤیداتی دارد. با انجام پژوهش حاضر مؤیدات ذیل حاصل شد:

۱. ارائه این معنا در منابع لغوی و تفسیری متقدم یکی از این مؤیدات است به‌گونه‌ای که اصطلاحات و کلمات قصار و مشهوری در میان اعراب وجود داشته که در آنها واژه امر به معنای کثرت مورد استفاده قرار گرفته‌است.
۲. قرائات دیگری که برای واژه «امر» مطرح شده از جمله «امَرنا» دیگر مؤید معنای کثرت برای این کلمه است.
۳. آیاتی از قرآن، بویژه آیاتی که از فراوانی فاسقان در جوامعی که مستحق عذاب هستند و ارائه این فرآیند به عنوان یک سنت الهی نیز این معنا را تأیید می‌کنند.
۴. روایاتی از شیعه و سنی وارد شده که با استناد به آنها می‌توان به مقبولیت این معنا برای واژه «امر» گواهی داد.

با این اوصاف، پیشنهاد این پژوهش آن است که معنای کثرت اعم از کثرت عددی و کثرت در اموال و دارایی برای ترجمه واژه امرنا ارائه شود تا از غوامض این آیه به‌ویژه پیچیدگی کلامی آن بکاهد. بر اساس این معنا از واژه امر و با عنایت به دیگر آیات قرآن مفهومی که از این آیه ارائه می‌شود اینگونه قابل تبیین است: هر زمانی که به‌موجب کثرت عددی و یا فراوانی دارایی‌های مترفان، فسق و نافرمانی در جامعه شیوع پیدا کند، اراده خداوند بر نابودی آن جامعه تعلق می‌گیرد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم؛ ترجمه‌های:

- آدینه‌وند، محمدرضا، تهران: نشر اسوه، ۱۳۷۷ ه.ش.
 - آیتی، عبدالمحمد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ه.ش.
 - ارفع، کاظم، تهران: انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۸۱ ه.ش.
 - الهی قشمه‌ای، مهدی، چاپ دوم، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰ ه.ش.
 - انصاریان، حسین، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ ه.ش.
 - بروجردی، محمدابراهیم، چاپ ششم، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۶۶ ه.ش.
 - پاینده، ابوالقاسم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷ ه.ش.
 - پورجوادی، کاظم، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
 - حجتی، مهدی، چاپ ششم، قم: انتشارات بخشایش، ۱۳۸۴ ه.ش.
 - حداد عادل، غلامعلی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ ه.ش.
 - خسروانی، علیرضا، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۰ ه.ق.
 - دهلوی، ولی‌الله، سراوان: کتابفروشی نور، بی‌تا.
 - رضایی اصفهانی، محمدعلی، قم: دارالذکر، ۱۳۸۳ ه.ش.
 - رهنما، زین‌العابدین، تهران: سازمان اوقاف، ۱۳۵۴ ه.ش.
 - سراج، رضا، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰ ه.ق.
 - شعرانی، ابوالحسن، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
 - صفوی، رضا، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ ه.ش.
 - صلواتی، محمود، تهران: نشر مبارک، ۱۳۸۷ ه.ش.
 - طاهری قزوینی، علی‌اکبر، تهران: نشر قلم، ۱۳۸۰ ه.ش.
 - فارسی، جلال‌الدین، تهران: نشر انجام کتاب، ۱۳۶۹ ه.ش.
 - فولادوند، محمدمهدی، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ه.ق.
 - کاویان‌پور، احمد، چاپ سوم، نشر اقبال، ۱۳۷۲ ه.ش.
 - کوشا، محمدعلی، تهران: نشر نی، ۱۴۰۱ ه.ش.
 - موسوی گرمارودی، علی، چاپ دوم، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ ه.ش.
 - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ه.ش.
 - مشکینی، علی، چاپ دوم، قم: نشر الهادی، ۱۳۸۱ ه.ش.
 - مصباح‌زاده، عباس، تهران: انتشارات بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰ ه.ش.
 - معزی، محمدکاظم، قم: نشر اسوه، ۱۳۷۲ ه.ش.
 - مکارم شیرازی، ناصر، چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
 - نوبری، عبدالمجید، تهران: نشر اقبال، ۱۳۹۶ ه.ق.
 - یاسری، محمود، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزارمصطفی‌الباز، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳. ابن‌اثیر، مجدالدین مبارک بن احمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق: طاهراحمدالزواوی و محمودالطناحی، بیروت: مکتبه‌العلمیه، ۱۳۹۹ ه.ق.

۴. ابن بابویه، ابوجعفر محمد، معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱ ه. ش.
۵. ابن جنی، ابوالفتح، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الايضاح عنها، قاهره: المجلس الأعلى لشئون الإسلامیه، ۱۴۱۵ ه. ق.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ه. ق.
۷. ابن خالویه، حسین بن احمد، إعراب القرائات السبع و عددها، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۴۱۳ ه. ق.
۸. ابن عربی، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، تحقیق: علی محمد یحوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۰۸ ه. ق.
۹. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیرالكتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ه. ق.
۱۰. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ ه. ق.
۱۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن، شرح: ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارمکتبه الهلال، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۲. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، شفاء العلیل فی مسائل القدر و الحکمة و التعلیل، قاهره: دار التراث، بی تا.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ه. ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۵. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۶. ابوعبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، تحقیق: فؤاد سزگین، قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۳۸۱ ه. ق.
۱۷. احمد بن حنبل، ابوعبدالله، مسند أحمد، تحقیق: شعبی ارنو و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ ه. ق.
۱۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعنه، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره: وزارة الاوقاف مصر، ۱۴۱۰ ه. ق.
۲۰. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی (معالم التنزیل)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه. ق.
۲۱. تیمی، یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ه. ق.
۲۲. ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: نشر برهان، ۱۳۹۸ ه. ق.
۲۳. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، تصحیح: محمد علی مشکور، اردن: دارالفکر، ۱۴۳۰ ه. ق.
۲۴. جواد آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۸ ه. ش.
۲۵. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ه. ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۷. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۴ م.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)، محقق عمر عمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ه. ق.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه. ق.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ه. ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه. ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق: هاشم رسولی، تهران: مكتبة العلمیه الإسلامیه، ۱۳۸۰ ه. ق.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ه. ق.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۵ ه. ش.

۳۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الإشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، قاهره: هیئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۰م.
۳۹. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات اهل السنة (تفسیر ماتریدی)، تحقیق: مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶هـ.ق.
۴۰. مالک بن انس، الموطأ، تحقیق: محمد مصطفی اعظمی، ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان، ۱۴۲۵هـ.ق.
۴۱. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، تعلیق: سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ.ق.
۴۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تصحیح: محمد جواد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲هـ.ق.
۴۴. مکی بن حموش، الهدایة الی بلوغ النهایه، شارجه: جامعة الشارقة، ۱۴۲۹هـ.ق.
۴۵. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱هـ.ش.
۴۶. واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵هـ.ق.